

اندیشمندان موفقیت از دیدگاه

دیل کارنگی:



«دیل کارنگی» نویسنده، روان‌شناس و مربی تعلیم و تربیت آمریکایی، توسعه‌دهنده‌ی درس‌هایی در زمینه‌ی پیشرفت شخصی و همچنین فروشنده و سخنران بود. او ۲۴ نوامبر ۱۸۸۸ در یک خانواده‌ی فقیر در «میسوری» به دنیا آمد. در نوجوانی مجبور بود صبح خیلی زود از خواب برخیزد تا شیر گاوهای والدین‌اش را بدوشد و به‌خاطر امرار معاش، فروشنده‌ی می‌کرد. او در سال ۱۹۱۲ به «نیویورک» نقل مکان کرد و به‌کار تدریس پرداخت. سخنان او در یک جزوه جمع‌آوری شد و در کتاب «روش‌های علمی برای کسب‌وکار مردان» در سال ۱۹۲۶ به چاپ رسید. او در سال ۱۹۳۰ پس از شرکت در برنامه‌ی رادیویی و چاپ کتاب «آیین دوست‌یابی» به معروفیت رسید. او معتقد است در مفهوم متداول، موفقیت یعنی به خواسته‌های خود رسیدن اما همه‌چیز در رسیدن به خواسته‌های خود تمام نمی‌شود؛ موفقیت وقتی می‌تواند دارای ارج و قیمت باشد که در رابطه با اجتماع و اشخاص، مؤثر واقع شود.

دکتر استفان کاوی:

«دکتر استفان کاوی» مؤسس «کانون رهبری کاوی» (سازمانی بین‌المللی متشکل از بیش از ۷۰۰ عضو یا مشاور رهبری) می‌باشد. او نویسنده‌ی ۸ کتاب پرفروش از جمله «هفت عادت مردمان مؤثر» است. «دکتر کاوی» مشاور دائمی بیش از ۵۰۰ سازمان رسمی از جمله سازمان‌های صنایع و اتاق‌های بازرگانی و دانشگاه‌ها و تأسیسات دولتی و هزاران شرکت تجاری و مؤسسات آموزشی در سطح جهان و مشاور قریب به اتفاق همه‌ی مدیران و فروشگاه‌ها و هتل‌های زنجیره‌ای بزرگ و شرکت‌های نفتی است.

او در کتاب خود به نام «هفت عادت مردمان مؤثر» می‌گوید: «در بیش از ۲۵ سال تجربه در نقش مشاور سازمان‌های بزرگ و کوچک خصوصی و غیر خصوصی و بازرگانی و صنعتی و دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی و حتی مشاور مسائل زناشویی و خانوادگی، به این نتیجه رسیده‌ام که تمامی آدم‌های موفق و مؤثر توانسته‌اند هفت خصلت را درون خودشان در درازمدت بیاموزند و درونی کنند؛ این هفت خصلت عبارتند از:

(۱) **عامل بودن: یعنی مسؤول‌اند؛** در نتیجه رفتارشان، حاصل تصمیم و انتخاب آگاهانه‌ی خودشان و مبتنی بر

ارزش‌هاست نه ثمره‌ی اوضاع و شرایط آنان که واکنشی مبتنی بر احساس است.

(۲) **هدف و مقصد خود را می‌دانند:** یعنی برنامه‌های خود را می‌نویسند، فلسفه و نظام ارزشی خود را تعیین می‌کنند و شعار رسالت شخصی خود را در دل و ذهن خویش حک می‌کنند و به‌جای این که خود را به‌علت آن چه در گذشته برای‌شان رخ داده محدود کنند، از طریق تخیل، خود را به توانایی خویش

متصل می‌کنند.

(۳) **به اولویت‌ها و ارجحیت‌های خود توجه می‌کنند:** یعنی امور نخست را نخست قرار می‌دهند، اولویت‌های خود را تشخیص و سازمان‌دهی و اجرا می‌کنند.

(۴) **برنده - برنده می‌اندیشند:** یعنی همواره جوایب منافع متقابل و دو یا چندجانبه می‌باشند.

پادشاه عادل

روزی پادشاه عادل، میوه‌ای به یکی از چاکران‌اش داد. آن چاکر، میوه را با چنان اشتیاهی خورد که گویی تا به حال میوه‌ای به آن خوبی نخورده است. از خوردن غلام، پادشاه به هوس افتاد و گفت: «ای غلام! نصف میوه را به من بده بخورم؛ آن قدر با اشتها خوردی که من نیز به هوس افتادم.»

چون پادشاه، نصف میوه را گرفت و چشید، دید آن میوه آن قدر تلخ است که نمی‌شود خورد. رو به غلام کرد و گفت: «آخر چه کسی را دیده‌ای که چنین میوه‌ی تلخی را با اشتها بخورد؟» غلام گفت: «ای شهریار! چون از دستات صدها بار به من خوبی و برکت رسیده، حال که یک بار میوه‌ی تلخی از تو به دستام رسیده، شایسته نیست آن را پس دهم و چون از دستات در هر لحظه گنجی می‌رسد، چگونه با یک تلخی، رنجور شوم؟!»

مهدیه باقر تژاد

دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی عمومی



۵) **نخست گوش می‌دهند:** یعنی می‌گویند بگذار اول من به تو گوش بدهم. بیش‌تر مردم، برعکس این کار را انجام می‌دهند یعنی می‌خواهند اول خودشان حرف بزنند و وضعیت خود را روشن کنند و مورد تفاهم قرار گیرند اما انسان موفق، ابتدا گوش می‌دهد، آن‌گاه نظر خود را بیان می‌کند.

۶) **انرژی گروهی ایجاد می‌کنند (سینرژی):** مطابق این خصلت کل، بزرگ‌تر از مجموع اجزای آن است. ارج نهادن به تفاوت‌های عاطفی و روانی و ذهنی افراد، جوهر سینرژی‌ست.

۷) **بازسازی خویشتن:** یعنی ایجاد تعادل میان چهار بعد وجود جسمانی، ذهنی، معنوی و اجتماعی - عاطفی.



برایان تریسی

«برایان تریسی» نویسنده، مربی و سخنران حرفه‌ای در زمینه‌ی موفقیت، مدیر شرکت بین‌المللی «برایان تریسی» در «کالیفرنیا» و مشاور بیش از ۵۰۰ شرکت معتبر بین‌المللی‌ست که دارای کتاب‌های زیادی در زمینه‌ی مدیریت می‌باشد. او در کتاب معروف خود به نام «هدف» می‌نویسد: «موفقیت در هدف‌گذاری‌ست و هر چیزی جز این، فرع به قضیه است. تمام مردمان موفق، به شدت هدف‌گرا هستند. می‌دانند که چه می‌خواهند و با تمام وجود و هر روز برای دستیابی به خواسته‌شان تلاش می‌کنند. توانایی انسان در هدف‌گذاری، مهارتی اصلی و تعیین‌کننده برای موفق شدن است. با داشتن هدف، ذهن مثبت انسان به کار می‌افتد و نقطه‌نظرها و انرژی برای دستیابی به این اهداف، آزاد می‌شود. بدون هدف، تحت‌تأثیر جزر و مد زندگی، به بالا و پایین می‌روید اما با داشتن هدف، چون تیری از کمان دررفته، به سوی هدف‌تان به حرکت در می‌آیید تا به آن اصابت کنید. یکی از قوانین موفقیت، این است: مهم نیست از کجا می‌آیید؛ مهم این است که به کجا می‌روید اما این که به کجا می‌روید را شما و اندیشه‌های شما مشخص می‌سازند. هدف‌های روشن و واضح، بر اعتماد و اطمینان‌تان می‌افزایند.»

ادامه دارد...



حمیدرضا مرادی

کارشناس ارشد مدیریت و مدرس کارآفرینی